



بررسی بیان احساسات زبان‌آموزان فرانسه

هدا خیاط^۱

مقاله پژوهشی

چکیده

احساسات عموماً به‌عنوان تجربیات ذهنی شخصی توصیف می‌شوند و زبان امکاناتی برای بیان آن در اختیار سخنگویان قرار می‌دهد. از این میان می‌توان به استفاده از طبقات واژگانی صفات و افعال و همچنین بیان استعاری اشاره کرد. همچنین با توجه به تفاوت‌های فیزیولوژیکی، روانی و اجتماعی بین زن و مرد، جنسیت بر میزان و نحوه ابراز احساسات تأثیر می‌گذارد. این پژوهش دو هدف را دنبال می‌کند. نخست بررسی ابزار زبانی زبان‌آموزان رشته زبان فرانسه برای بیان احساسات در نگارش و دوم بررسی نقش جنسیت در بیان این احساسات. احساسات بررسی شده شامل شادی، غم، ترس و خشم است. از زبان‌آموزان خواسته شد یک پاراگراف در مورد تجربیات شاد و غمناک و تجربه ترس و خشم بنویسند. با تجزیه و تحلیل متون نوشته شده، میزان استفاده از ابزار زبانی مختلف مشخص شد. همچنین، مشخص شد زنان احساسات خود را با جزئیات بیشتر و با ابزار زبانی متنوع‌تری نسبت به مردان بیان می‌کنند، و ترجیح می‌دهند متغیرهای زبانی‌ای را انتخاب کنند که بر رویداد یا عملی که برای آن‌ها اتفاق می‌افتد تأکید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: احساسات، استعاره مفهومی، جنسیت، دیگری، آموزش زبان فرانسه.

✉ h.khayat@basu.ac.ir

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشکده علوم انسانی،

دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

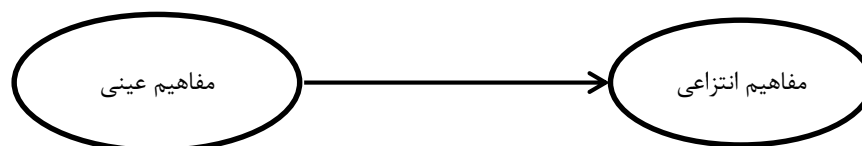
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۹

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/RJHLL.2024.28930.2314

۱- مقدمه

احساسات علاوه بر جلوه‌های رفتاری، جلوه‌های زبانی نیز دارند. به عبارتی شیوه سخن گفتن یا نوشتن فرد نشان می‌دهد که آیا او مؤدب است یا بی‌ادب، غمگین است یا شاد و یا این که الان عصبانی است یا آرام. در واقع احساساتی مانند خشم، غم، شادی و ترس بیش از آن که مفهومی رفتاری باشند، مفهومی زبانی هستند. زبان برای بیان احساسات ابزار مختلفی در اختیار سخنگویان قرار می‌دهد. مانند صفات خشن در برابر صفات نرم. یا صورت‌های خطاب مؤدبانه تا صمیمی و بی‌ادبانه (مانند تو، شما، جناب‌عالی، حضرت‌عالی). یا کلماتی که مستقیماً به این مفاهیم اشاره می‌کنند (همانند ناراحتی، خوشحالی و غمگینی). ابزار مهم دیگر استعاره مفهومی است. استعاره مفهومی یکی از مفاهیم بنیادی در زبان‌شناختی شناختی است (دبیرمقدم، ۱۳۸۳، فصل اول). انسان‌ها تجاربی که مستقیم درک نمی‌شوند (مانند زمان، عواطف، دوستی و نظایر آن) را بر اساس تجاربی درک می‌کنند که عینی هستند. به عبارتی مفاهیم انتزاعی را بر اساس مفاهیم عینی درک می‌کنند. به بیان دیگر مفاهیم انتزاعی در ذهن انسان با بهره‌گیری از مفاهیم عینی سازمان‌بندی می‌شوند؛ زبان درک مفاهیم انتزاعی بر پایه مفاهیم عینی را به ما نشان می‌دهد (راسخمهند، ۱۳۹۳: ۱۳). مثلاً وقتی از زمان «پیش رو» صحبت می‌کنیم. در واقع زمان که مفهومی انتزاعی است را بر اساس مفهوم عینی مکان درک می‌کنیم. یا وقتی می‌شنویم «از شادی پرواز کرد»، مفهوم شادی را بر اساس مفهوم عینی پرواز کردن درک می‌کنیم. این نظریه، نظریه استعاره مفهومی نام دارد که نخستین بار از سوی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) مطرح شد. آن‌ها عنوان کردند که برخلاف نظر رایج تا آن زمان، استعاره فقط یک ویژگی سبکی زبان ادبی نیست، بلکه تفکر و ذهن هم دارای ماهیت استعاری است؛ و از این‌رو زبان روزمره نیز به همان میزان استعاری است. در نظریه استعاره مفهومی، ما مفاهیم حوزه‌های انتزاعی را بر اساس مفاهیم حوزه‌های عینی درک می‌کنیم. در واقع شکل‌گیری ساختار مفهومی ما حاصل نگاشت بین دو حوزه عینی و انتزاعی است. منظور از نگاشت، تطبیق برخی ویژگی‌های دو حوزه شناختی است که در قالب استعاره به همدیگر نزدیک شده‌اند. براین اساس، می‌توان از مفاهیم عینی‌تر برای مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی‌تر به صورت استعاری بهره برد. شکل زیر نمایانگر سازوکار استعاره است:



شکل ۱: سازوکار استعاره مفهومی

برخی از متداول‌ترین استعاره‌های مفهومی در سطح کلی که احساسات را توصیف می‌کنند، شامل موارد زیر می‌شوند (کووچش، ۲۰۱۰: ۴۳):

- ۱) احساس مایع درون ظرف است (با احساس پر شده است).
- ۲) احساس گرما/آتش است (با احساس می‌سوزد).

- ۳) احساس نیروی طبیعی است (به‌وسیلهٔ احساس از پا درآمده است).
- ۴) احساس نیروی فیزیکی است (به‌وسیلهٔ احساس زده شده است).
- ۵) احساس برتری اجتماعی است (به‌وسیلهٔ احساس کنترل می‌شود).
- ۶) احساس حریف است (به‌وسیلهٔ احساس چیره می‌شود).
- ۷) احساس حیوان اسیر است (به‌وسیلهٔ احساس آزاد می‌شود).
- ۸) احساس نیروی جابه‌جاکنندهٔ خود است (با یک احساس کنار خود باشد).
- ۹) احساس بار است (به‌وسیلهٔ احساس زیر بار خم می‌شود).
- در این الگو، یک موجود نیرومند (یک علت یا احساس) بر یک موجود نیرومند دیگر (خرد خود) با یک نتیجهٔ مشخص تأثیر می‌گذارد. راسخ‌مهند و همکاران (۱۳۹۷) جملات زیر را به‌عنوان نمونه‌هایی برای بیان خشونت آورده‌اند:
- ۱۰) رحیم خرکچی آتش می‌گیرد.
- ۱۱) گر گرفتم.
- ۱۲) این قلب را باید از سینه بیرون بکشم و تکه‌تکه کنم.
- با این‌که در این جملات به «خشونت» اشاره شده است، اما در هر سه مورد با استفاده از حوزهٔ معنایی دیگری این کار صورت گرفته است. مثلاً در جملات (۱۰) و (۱۱) با استفاده از حوزهٔ معنایی «آتش» در مورد «خشونت» صحبت شده است. این مثال‌ها نشان می‌دهند که ما حوزهٔ انتزاعی «خشم» را بر اساس حوزهٔ عینی «آتش» درک می‌کنیم. این درک استعاری است که خود را در زبان نیز نشان می‌دهد. جمله (۱۲) نیز بیانگر مفهوم خشونت است اما برای بیان آن از حوزهٔ عینی «برخورد فیزیکی» استفاده شده است. پس استعاره، نگاشت سازمان‌یافته بین دو حوزهٔ مفهومی است: حوزهٔ مبدأ و حوزهٔ مقصد. یعنی «حوزهٔ مقصد حوزهٔ مبدأ است». مثلاً «خشونت آتش است» نمونه‌ای از این صورت‌بندی است.
- مثال‌های (۱۳) و (۱۴) نمونه‌هایی از جملات روزمرهٔ زبان برای بیان غم و شادی هستند (به نقل از راسخ‌مهند و همکاران، ۱۴۰۱):
- ۱۳) منو ضایع کردی مهندس، زندگی منو نابود کردی.
- ۱۴) من جای خالی جلال را می‌بینم دلم می‌گیره.
- استعاره‌های به‌کار رفته «غم ویرانی است» و «غم ظرف است» کمک می‌کنند این مفاهیم انتزاعی با حوزه‌های عینی درک شوند. «ویرانی» از جمله مفاهیم عینی است که در نظر انسان غم‌انگیز است و به همین منظور انسان نیز برای بیان غمش از این حوزه استفاده می‌کند.
- پس به‌طور کلی باید گفت زبان استعاری است زیرا ما به صورت استعاری می‌اندیشیم. زبان، در مقام ابزار ارتباطی خاص جوامع بشری، در هر جنبه‌ای از زندگی انسان، ایفای نقش می‌کند. در واقع، زبان بازنمون الگوهای ذهنی و شناختی افراد از محیط پیرامون است. یعنی، هنگامی که مفهومی پرسامد در جامعهٔ انسانی وجود داشته باشد، در زبان به احتمال زیاد رمزگذاری می‌شود؛ به این صورت که بازنمون‌های ملموسی از آن

مفهوم را در زبان می‌توان مشاهده کرد. بنابراین، احساسات در زبان به‌طور مستقیم بازتاب دارند؛ به‌عبارتی، انسان در زبان از ابزارهای متفاوتی برای رمزگذاری این مفاهیم بهره می‌برد.

در پژوهش حاضر به نحوه بیان احساسات از سوی دانشجویان زبان فرانسه در مقطع لیسانس پرداخته‌ایم. از دانشجویان خواسته شد تجربیات خود را از یک واقعه ترسناک، شاد، غمگین یا خشمناک در یک پاراگراف بنویسند. این پژوهش دو هدف را دنبال می‌کند. ابتدا تعیین ابزار زبانی مورد استفاده از سوی دانشجویان رشته زبان فرانسه برای بیان احساسات بود. همان‌طور که در این بخش عنوان شد، این ابزار زبانی را در سه گروه صفات، افعال و استعاره مفهومی جای داده و بررسی کرده‌ایم. هدف دوم بررسی میزان نقش جنسیت در بیان این احساسات است. در بخش (۲) به معرفی مختصر داده‌ها پرداخته‌ایم و در بخش (۳) آن‌ها را بر اساس ابزار زبانی، میزان کاربرد هر یک و تفاوت در جنسیت تحلیل کرده‌ایم. بخش (۴) به بحث و نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

۲- پیکره پژوهش

پیکره زبانی مورد بررسی در این پژوهش شامل متون نوشتاری ۳۰ دانشجوی مقطع کارشناسی زبان و ادبیات فرانسه است، ۱۵ دانشجوی خانم و ۱۵ دانشجوی آقا. این دانشجویان از سطح زبانی تقریباً یکسانی برخوردار هستند (سطح زبانی B1). هر دانشجو ۴ پاراگراف به زبان فرانسه نوشته، در هر پاراگراف، یکی از احساسات شادی، غم، ترس و خشم را در غالب یک خاطره بیان می‌کند. در نتیجه، ما در مجموع برای بررسی بیان هر کدام از این احساسات شادی، غم، ترس و خشم، با ۳۰ متن مواجه هستیم، که ۱۵ متن توسط دانشجویان خانم نوشته شده است و ۱۵ متن دیگر توسط دانشجویان آقا. با تحلیل این متون، صفات، افعال و استعاره مفهومی به‌کار رفته در آن‌ها را بررسی کرده، همچنین تفاوت بین بیان احساسات زنان و مردان را مشخص می‌کنیم.

۳- تحلیل داده‌ها

در این بخش به تحلیل داده‌ها می‌پردازیم. در هر متن، به بررسی صفات، افعال و استعاره‌های مفهومی به‌کار رفته می‌پردازیم و علاوه بر تعیین فراوانی آن‌ها، به تفکیک میزان و نوع استفاده از این ابزار در متون زنان و مردان نیز اشاره می‌کنیم.

۳-۱- صفات

صفات مقولاتی هستند که برای نشان دادن یک ویژگی برای مصداق به‌کار می‌روند. از حیث زبان‌شناختی، صفت مقوله‌ای بین فعل و اسم است و نسبت به آنها کاربرد و تنوع کمتری دارد. برخی از زبان‌شناسان نشان داده‌اند صفت مقوله‌ای همگانی نیست و در برخی از زبان‌ها وجود ندارد یا تعداد کمی از این مقوله به‌کار می‌رود (دیکسون، ۱۹۷۷). در حالی که اسم به شرکت‌کننده در هر عمل و فعل به عمل اشاره دارد، صفت یک ویژگی را به یکی از شرکت‌کنندگان نسبت می‌دهد. صفات، نگرش گوینده به هر مصداق یا شرکت‌کننده در عمل را

نشان می‌دهند و معمولاً داری بار مثبت و منفی هستند. مثلاً برای اشاره به یک شرکت‌کننده می‌توان از مرد «رشید»، «قدبلند»، «دراز» و «دیلاق» استفاده کرد. این صفات نحوه نگرش (یا نحوه تعامل اجتماعی) گوینده را در متن نشان می‌دهند. و به ترتیب از نگرش مثبت به سمت نگرش منفی کشیده شده‌اند. در متون جمع‌آوری شده، یکی از مهم‌ترین ابزار دانشجویان برای نشان دادن عواطف، استفاده از صفت است. بنابراین مطالعه صفات مورد استفاده از سوی آنان، تفکیک آنها به صفات مثبت و منفی، و میزان استفاده دختران و پسران از این واژگان، می‌تواند نحوه نگرش این افراد به اتفاق مورد بحث را نشان دهد. قبل از پرداختن به تحلیل داده‌های مربوط به صفات به کار رفته در متون، ابتدا مثال‌هایی از کاربرد صفات در متون مورد بحث ذکر می‌شود:

متن ۱ (پسر):

La joie

Chaque sentiment est marqué par une ou des sensations. Ainsi presque tous les souvenirs joyeux de ma vie sont-ils liés à deux sens : l'odorat et le goût.

Certaines odeurs, comme celle du cuir qui me rappelle la maison de ma tante, celle des fleurs de lilas qui m'évoque le petit jardin de chez nous et celle du pain chaud qui me remémore le panier rouge qu'on me donnait pour acheter les pains de la maisonnée, font revivre la partie la plus mystérieuse de ma vie qui est l'enfance.

À ces odeurs, senteurs à mon flair, il faut ajouter certains goûts, comme celui des macaronis qui me fait penser à cette matinée tiède de mes dix ans où ma mère a apaisé l'angoisse de mes devoirs mathématiques inachevés en me faisant des «spaghettis».

شادی

هر احساس با یک یا چند حواس مشخص می‌شود. بنابراین تقریباً تمام خاطرات خوش زندگی من با دو حس مرتبط است: بویایی و چشایی.

بوهای خاصی مثل بوی چرم که مرا به یاد خانه خاله‌ام می‌اندازد، بوی گلهای یاس بنفش که مرا به یاد باغچه کوچک خانه می‌اندازد

و بوی نان داغ که مرا به یاد سبد قرمزی می‌اندازد که برای خرید نان به من می‌دادند. اینها، اسرارآمیزترین بخش زندگی من که دوران کودکی است را زنده می‌کند.

به این بوها و رایحه‌هایی که به مشام می‌رسند، باید طعم‌های خاصی را اضافه کنم، مانند طعم ماکارونی که باعث می‌شود به آن صبح گرم در ده سالگی فکر کنم که مادرم با درست کردن "اسپاگتی" اضطراب تکالیف ریاضی ناتمامم را کم می‌کرد.

در متن فوق، دانشجو برای بیان احساس «شادی» صفاتی را به کار برده است. به‌عنوان نمونه، برخی صفات دارای بار عاطفی مثبت هستند، مانند نمونه‌های زیر:

(۱۵) «خوش»: «خاطرات خوش زندگی من»

(۱۶) «گرم»: «صبح گرم»

(۱۷) «داغ»: «نان داغ»

مواردی هم وجود دارد که صفت به کار رفته لزوماً دارای بار معنایی مثبت یا منفی نیست:

(۱۸) «اسرارآمیز»: «اسرارآمیزترین بخش زندگی من»

در متن زیر، احساس بیان شده «غم» است:

متن ۲ (دختر):

“Ma tristesse était le résultat de mon impuissance”

La source de la tristesse dans ma vie est partie du vouloir et du ne pas pouvoir, si je veux mieux dire, du vouloir et de l'existence d'obstacles. J'avais beaucoup d'énergie, beaucoup d'idées diverses, beaucoup de talents découverts, de grands rêves... Mon énergie et mes capacités étaient si étranges pour ma famille qu'ils ont fait de leur mieux pour m'empêcher de bouger. Je ne sais toujours pas pourquoi j'avais l'air si effrayant. Ils ont affaibli mon énergie avec leur opposition, j'étais impuissante. J'étais silencieuse parce que toute mon énergie était utilisée pour les combattre. J'ai gardé le silence et ma poitrine me faisait mal. J'avais construit une pierre tombale pour tous mes rêves et j'avais pleuré sur leurs tombes. Bien que j'aie fait une révolution et que le temps ait passé, la tristesse occupe toujours une grande partie de mes émotions.

"غم من نتیجه درماندگی من بود"

سرچشمه غم در زندگی من از خواستن و نتوانستن است، اگر بخواهم بهتر بگویم، از خواستن و وجود موانع سرچشمه می‌گیرد. من انرژی زیادی داشتم، ایده‌های متنوع، استعدادها کشف شده زیادی، رؤیاهای بزرگ... انرژی و توانایی‌های من آنقدر برای خانواده‌ام عجیب بود که تمام تلاششان را کردند تا من را از حرکت بازدارند. هنوز نمی‌دانم چرا اینقدر ترسناک به نظر می‌رسیدم. آنها با مخالفتشان انرژی مرا ضعیف کردند، درمانده بودم. ساکت بودم چون تمام انرژی من صرف مبارزه با آنها شد. سکوت کردم و سینه‌ام درد گرفت. برای تمام آرزوهایم سنگ قبری ساختم و بر مزارشان گریستم. اگر چه من انقلاب کرده‌ام و زمان گذشته است، اما هنوز هم غم، بخش بزرگی از احساسات من را اشغال کرده است.

در این متن، دانشجو برای بیان احساس «غم» چند صفت به کار برده است که دارای بار عاطفی منفی

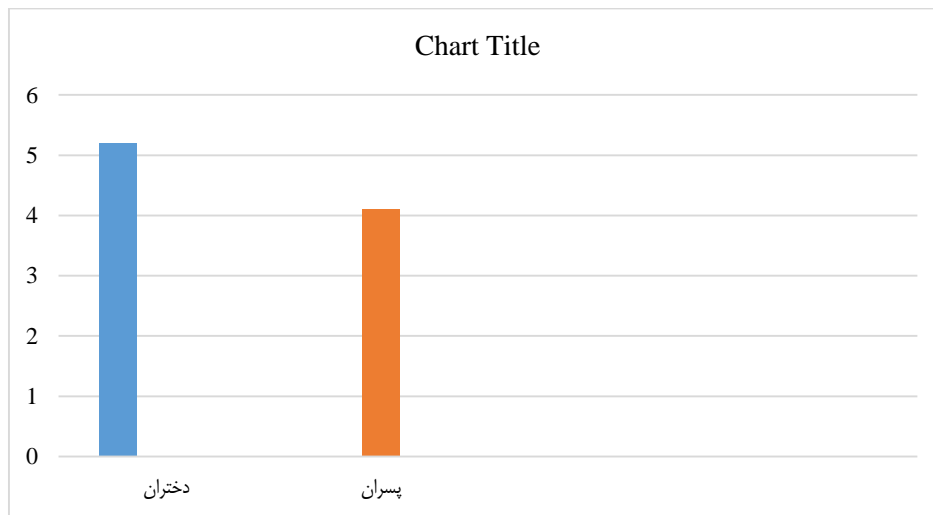
هستند، مانند نمونه‌های زیر:

(۱۹) چرا اینقدر ترسناک به نظر می‌رسیدم.

(۲۰) درمانده بودم.

(۲۱) ساکت بودم.

با تحلیل دو متن از متون جمع‌آوری شده برای نمونه، مشخص شد که استفاده از صفات ابزاری برای افراد برای بیان احساسات مختلف هستند. در ادامه، فراوانی صفات به کار رفته در چهار نوع متن را بر اساس تمایز جنسیت نشان داده‌ایم:



نمودار ۱: فراوانی به کارگیری صفت در متون دختران و پسران

همان‌گونه که نمودار نشان می‌دهد، دختران به‌طور متوسط در هر متن از ۵/۲ صفت استفاده کرده‌اند در حالی که پسران از حدود ۴ صفت بهره برده‌اند. تمایز فوق نشان می‌دهد دختران برای بیان احساسات خود، از صفات بیشتری استفاده کرده‌اند.

۳-۲- افعال

افعال برخلاف صفات یکی از مقوله‌های همگانی در زبان‌های دنیا هستند و هیچ زبانی بدون مقوله فعل وجود ندارد. افعال نیز دارای بار معنایی عاطفی هستند و نوع نگرش گوینده را نسبت به اتفاق روی داده نشان می‌دهند. به‌عنوان مثال برای رویداد مرگ می‌توان چندین فعل به کار برد: «مرحوم شدن، درگذشتن، فوت کردن، مردن، به درک واصل شدن». این افعال نیز دارای بار معنایی مثبت و منفی هستند. پس هر گوینده‌ای با انتخاب یکی از این افعال یا افعال مشابه، نگرش خود به رویداد واقع شده را نشان می‌دهد.

مانند بخش قبل، در متون دانشجویان به بررسی استفاده از فعل نیز پرداخته‌ایم تا نشان دهیم آنها درباره واقعه عاطفی مورد بحث چه نگاهی دارند. آیا با افعال مثبت به رویداد نگاه می‌کنند یا با افعال منفی؟ همچنین تفکیک متون به متون نوشته شده از سوی دختران و پسران نیز می‌تواند نحوه نگرش این افراد به اتفاق مورد بحث را نشان دهد. قبل از پرداختن به تحلیل داده‌های مربوط به افعال، مثال‌هایی از کاربرد آنها در متون مورد بحث ذکر می‌شود:

متن ۳ (پسر):

La tristesse

Nos sentiments ne sont pas indépendants l'un de l'autre. Au contraire, ils forment un réseau de relations. Ainsi pour moi la peur et la tristesse sont-elles le plus souvent ensemble. Quand ma plus grande peur, l'abandon, se réalise, je plonge dans une tristesse stagnante qui tend à la mélancolie. Je me remémore encore le jour de mon concours d'entrée à l'université où attendant dans la salle d'attente, j'ai croisé deux autres participants qui m'ayant aperçu, ont pouffé de rire. L'un d'entre eux disait à l'autre, en me pointant de doigt : « Regarde ! C'est ton ami... » et l'autre répondait : « Non ! C'est ton ami ! ». Ils étaient tous les deux mes amis de collège. Je me suis dit: «Les gens qui se concurrencent aujourd'hui pour être ton meilleur ami, se battront demain pour effacer toute trace de ta présence dans leur vie... ». J'ai décidé de ne plus m'attendre à nulle amitié constante de ce monde. On dirait que la tristesse rend méfiant et gonflé d'une rage vengeresse des frustrations que la vie nous impose...mais que voulez-vous ?...un monde qui sème de la tristesse, moissonne de la misère car tout péché est le fruit d'une frustration qui a pour racine une tristesse profonde.

احساسات ما مستقل از یکدیگر نیستند. برعکس، آنها شبکه‌ای از روابط را تشکیل می‌دهند. بنابراین برای من ترس و غم اغلب با هم هستند. وقتی بزرگترین ترسم، یعنی رها شدن، محقق می‌شود، در غم و اندوهی راکد فرومی‌روم. که به مالیخولیا گرایش دارد. هنوز روز کنکور دانشگاهم را به یاد دارم که در سالن انتظار با دو شرکت کننده دیگر روبه‌رو شدم که با دیدن من از خنده منفجر شدند. یکی از آنها با اشاره به من به دیگری گفت: «ببین! او دوست توست...» و دیگری پاسخ داد: «نه! این دوست توست!». هر دو از دوستان دبیرستان من بودند. با خودم گفتم: «کسانی که امروز رقابت می‌کنند تا بهترین دوستت باشند، فردا می‌جنگند تا تمام آثار حضور تو را از زندگیشان پاک کنند...». من تصمیم گرفته‌ام دیگر انتظار هیچ دوستی دائمی از این دنیا نداشته باشم. به نظر می‌رسد که غم ما را بی‌اعتماد می‌کند و پر از خشم انتقامجویانه برای ناامیدی‌هایی است که زندگی بر ما تحمیل می‌کند... اما شما چه می‌خواهید؟ ... دنیایی که غم می‌کارد، بدبختی درو می‌کند زیرا همه گناهان ثمره یک ناامیدی است. ناامیدی که ریشه در اندوه عمیق دارد.

در متون مختلف، افعال نیز یکی از ابزار بیان احساس است. در متن (۳) افعالی به کار رفته که احساس غالب بر متن را می‌سازد:

(۲۲) در غم و اندوهی راکد فرو می‌روم.

(۲۳) فردا می‌جنگند.

(۲۴) من تصمیم گرفته‌ام دیگر انتظار هیچ دوستی دائمی از این دنیا نداشته باشم.

(۲۵) به نظر می‌رسد که غم ما را بی‌اعتماد می‌کند.

(۲۶) که زندگی بر ما تحمیل می‌کند.

(۲۷) دنیایی که غم می‌کارد.

(۲۸) بدبختی درو می‌کند.

این افعال همگی دارای بار معنایی منفی برای نشان دادن «غم» هستند. مثلاً «انتظار نداشتن»، «بی‌اعتماد کردن»، «تحمیل کردن»، «غم کاشتن»، «بدبختی درو کردن».

متن ۴ (دختر):

La tristesse

Il y a 14 ans, quand j'avais 8 ans, je me souviens que j'ai cassé ma poupée. Ce jour là était le pire jour pour moi. Je n'oublie jamais le moment où j'ai cassé sa jambe et j'ai fondu en larmes. Mon monde s'écroulait et j'ai attristé. C'était un accident terrible comme si j'ai perdu l'un des membres de ma famille. Ma poupée était très chère pour moi. J'ai passé toute la journée à la regarder et j'ai pleuré à chaudes larmes. Le soir, ma mère a acheté une autre poupée pour me consoler. C'était vraiment belle et j'ai oublié ma poupée cassée trop vite :) La tristesse dans notre enfance est trop provisoire mais assez profonde et inoubliable ! Elle est comme un dessin gravé sur notre mémoire. Je n'oublierai jamais les moments où quelque chose ou quelqu'un m'a rendu triste quand j'étais petite.

غم

۱۴ سال پیش، وقتی ۸ ساله بودم، یادم می‌آید که عروسکم را شکستم. آن روز بدترین روز برای من بود. لحظه‌ای که پایش را شکستم و اشک ریختم را هرگز فراموش نمی‌کنم. دنیایم داشت از هم می‌پاشید و غمگین بودم. اتفاق وحشتناکی بود انگار یکی از اعضای خانواده‌ام را از دست دادم. عروسکم خیلی برای من عزیز بود. تمام روز را صرف نگاه کردن به آن کردم و به شدت گریه کردم. عصر مادرم برای دلداری من یک عروسک دیگر خرید. واقعاً زیبا بود و من خیلی زود عروسک شکسته‌ام را فراموش کردم. غم کودکی ما خیلی موقتی است اما کاملاً عمیق و فراموش نشدنی! مثل یک نقاشی است که روی حافظه ما حک شده است. هرگز لحظه‌هایی را که چیزی یا کسی در کودکی مرا ناراحت کرد فراموش نمی‌کنم.

در متن (۴) نیز افعالی به کار رفته که احساس غالب بر متن، یعنی «غم» را نشان می‌دهد:

(۲۹) عروسکم را شکستم.

(۳۰) اشک ریختم.

(۳۱) از هم می‌پاشید.

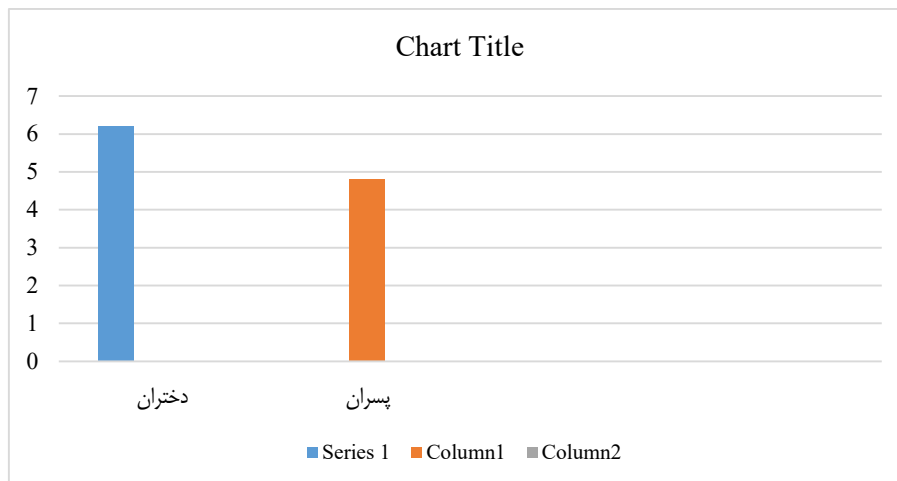
(۳۲) از دست دادم.

(۳۳) گریه کردم.

(۳۴) مرا ناراحت می‌کرد.

افعال به کار رفته در جملات فوق همگی دارای بار معنایی منفی برای نشان دادن «غم» هستند.

در ادامه به میزان استفاده دختران و پسران از افعال برای نشان دادن احساسات خود پرداخته‌ایم. نمودار (۲) این تفاوت را نشان می‌دهد:



نمودار ۲: فراوانی به کارگیری افعال در متون دختران و پسران

همان گونه که از داده‌های نمودار مشخص است، در مورد به کارگیری افعال متنوع برای نشان دادن احساسات دختران به طور متوسط در هر متن از ۶/۲ فعل استفاده کرده‌اند در حالی که پسران از حدود ۴/۸ فعل بهره برده‌اند. در این مقوله نیز مانند مقوله صفت دختران برای بیان احساسات خود، از افعال بیشتری استفاده کرده‌اند.

۳-۳- استعاره‌های مفهومی

همان گونه که در مقدمه ذکر شد، ابزار دیگر زبانی برای بیان احساسات و مفاهیم انتزاعی (و عینی) دیگر، استعاره مفهومی است (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰). در متن (۵)، که نویسنده به بیان یک خاطره «ترسناک» می‌پردازد، نشان می‌دهیم از چه استعاره‌های مفهومی برای آن استفاده می‌کند:

متن ۵ (پسر):

La peur

Au four et à mesure qu'on avance dans le sentier de la vie, le bâtiment qu'on a construit de nos peurs d'enfance s'érode jusqu'à un certain âge où il n'en reste plus que le fondement, que la peur-mère qui va nous accompagner jusqu'à la tombe.

Pour moi, c'est l'abandon qui se trouve à la source de presque toutes les peurs. Je me rappelle encore la première fois qu'il m'a envahi : j'avais à peine cinq ans quand ma mère m'a déposé dans une classe de l'école maternelle de notre quartier pour courir dans la foulée comme le faisaient toutes les autres mères travailleuses fuyant la dépendance naturelle de leurs petits ou plutôt leur propre instinct maternel.

Face à ce monde d'emblée vide, face à ces visages tout d'un coup obscurs, ma première réaction a été des pleurs sans trêve, des appels sans réponse.

L'abandon a été la première vérité de ce monde que j'ai touchée, peut-être plus vrai que maman elle-même...

Mais aujourd'hui je suis revenu à cette peur d'enfance. Même l'image d'un jour où il n'y aura plus personne qui réveille toute la maisonnée avec le bruit de sa machine à coudre, qui arrose les plantes du bout du couloir en fredonnant des airs inconnus et qui finit sa journée par la lecture son livre sacré me flanque une de ces frousses.

ترس

کم‌کم با پیشروی در مسیر زندگی، ساختمانی که از ترس‌های کودکی خود ساخته‌ایم فرسوده می‌شود تا یک سن خاص که تنها پایه و اساس آن باقی می‌ماند، ترس مادر که تا گور ما را همراهی می‌کند.

از نظر من، این رهاشدن است که منشأ تقریباً همه ترس‌هاست. هنوز اولین باری را که این ترس بر من غلبه کرد به یاد دارم: من به سختی پنج ساله بودم که مادرم من را در کلاسی در مهدکودک محله‌مان رها کرد تا در میان جمعیت بدوم، همان کاری که تمام مادران شاغل دیگر می‌کنند، تا از وابستگی طبیعی فرزندان کوچک خود یا بهتر است بگوییم غریزه مادری خود فرار کنند.

در مواجهه با این دنیای بلافاصله خالی، در مواجهه با این چهره‌های ناگهان تاریک، اولین واکنش من گریه‌های بیوقفه و صدا کردن‌های بی‌پاسخ بود.

رها شدن اولین حقیقت این دنیا بود که لمسش کردم شاید از خود مادر واقعی‌تر...

اما امروز به این ترس کودکی برگشتم. حتی تصویر روزی که دیگر کسی نخواهد بود که با صدای چرخ خیاطی خود کل خانواده را از خواب بیدار کند، گلها و گیاهان انتهای راهرو را در حالی که آهنگ‌های ناآشنا زمزمه می‌کند آبیاری کند و روز خود را با خواندن قرآن به پایان برساند. ترس از دست دادن مادر یکی از این ترس‌هاست.

به برخی استعاره‌های مفهومی به‌کار رفته در متن فوق اشاره می‌کنیم:

برای شروع، در جمله «ساختمانی که از ترس‌های کودکی خود ساخته‌ایم»، استعاره «ترس ساختمان است» به‌کار رفته است. به همین دلیل می‌توانیم در زبان فارسی جملات مشابهی پیدا کنیم، مانند «در ترس‌های دوران کودکی خود گم شد»، «خود را در ترس‌هایش حبس کرد». این جملات و همچنین رفتار ما از ترسیدن از بناهای بزرگ و تو در تو نشان می‌دهد این یک استعاره مفهومی است که اندیشه و در نتیجه زبان ما از آن متأثر است. در این استعاره، «ترس»، حوزه مقصد است و برای بیان آن از یک حوزه عینی، یعنی «ساختمان» استفاده شده است.

استعاره دیگر که در متن فوق به‌کار رفته در این جمله دیده می‌شود: «مادرم مرا در کلاسی در مهد کودک محله‌مان رها کرد». در این نمونه، استعاره به‌کار رفته «ترس تنهایی است». این همان استعاره‌ای است

که تمام افرادی که می‌ترسند تنها بمانند دچار آن هستند و نویسنده نیز در بیان خاطرات خود به زمانی اشاره دارد که تنها مانده است. حوزه عینی در این استعاره «تنهایی» است. استعاره دیگر در عبارت «این چهره های ناگهان تاریک» دیده می‌شود. این استعاره مفهومی معروف «ترس تاریکی است» می‌باشد. در این استعاره نیز ترس با حوزه مفهومی «تاریکی» بیان می‌شود. در ادامه به بررسی یک متن دیگر که در مورد «خشم» است می‌پردازیم و استعاره‌های به کار رفته در آن را مشخص می‌کنیم:

متن ۶ (دختر):

La colère, un ancien monstre qui est stupide mais puissant et difficile de gérer et qu'il peut tout détruire facilement. Moi quand je suis en colère c'est comme si je suis une autre personne. Je dis les choses que je vais regretter plus tard. C'est comme avoir un fou dans le cœur qui va sortir et qui va brûler tout le monde. Comme une querelle dans lequel vous serez à bout de souffle et personne ne gagnera pas.

La dernière fois que j'ai expérimenté ce sentiment je me semblais comme un volcan actif en train d'éclater, je voulais que tous les mauvais sens sortent de mon corps en criant.

Mais ce n'était pas si simple. Après les heures de tension, je me sentais vide et indifférente, en plus j'ai failli perdre une amie très proche de moi ; juste pour ne pas pouvoir me contrôler. Les causes de cette irritation, c'était les pressions que j'éprouvais récemment. Nous tolérons et nous tolérons, mais soudain nous perdons patience.

La colère est plus grande que les autres sentiments, elle contient presque tous les sentiments refoulés, tous les sentiments que nous ne considérons pas sérieux. Comme un enfant abandonné par ses parents, ils trouvent une manière pour s'exprimer violemment.

خشم، یک هیولای باستانی که احمق اما قدرتمند است و مدیریت آن دشوار است و می‌تواند همه چیز را به راحتی نابود کند. من وقتی عصبانی هستم انگار آدم دیگری هستم. چیزهایی می‌گویم که بعداً پشیمان می‌شوم. مثل این است که یک دیوانه در دلت باشد که بیاید بیرون و همه را بسوزاند. مثل نزاعی که در آن نفس شما بند می‌آید و هیچ‌کس برنده نخواهد شد.

آخرین باری که این احساس را تجربه کردم، شبیه یک آتشفشان فعال در حال فوران بودم، می‌خواستم تمام حواس بد از بدنم با فریاد خارج شوند. اما به این سادگی هم نبود. بعد از ساعت‌ها تنش، احساس پوچی و بی‌تفاوتی می‌کردم، به‌علاوه نزدیک بود دوستی را که خیلی نزدیک به خودم بود از دست بدهم، فقط بخاطر این‌که نتوانستم خودم را کنترل کنم. علت این تحریک فشارهایی بود که اخیراً تجربه کرده بودم. ما تحمل می‌کنیم و تحمل می‌کنیم، اما ناگهان صبر خود را از دست می‌دهیم.

خشم، قوی‌تر از سایر احساسات است، تقریباً همه احساسات سرکوب شده را در بر می‌گیرد، همه احساساتی که ما آنها را جدی نمی‌گیریم. آنها مانند کودکی که توسط والدینش رها شده است، راهی برای ابراز خشونت خود پیدا می‌کنند.

در متن فوق دو استعاره مفهومی به وضوح برای بیان «خشم» دیده می‌شود. در جمله «خشم، یک هیولای باستانی که احمق اما قدرتمند است»، به استعاره «خشم موجودی غریب است» برمی‌خوریم که در اینجا این موجود غریب هیولاست. شاید به همین دلیل باشد که حتی در تصویرهایی که ما از افراد خشمگین می‌کشیم، آنها را موجوداتی بزرگ و هیولوار ترسیم می‌کنیم و البته عبارت «هیولای خشم» نیز این استعاره را در خود دارد.

استعاره بسیار پرکاربرد دیگر برای بیان خشم استعاره «خشم آتش است» می‌باشد. در عبارات «همه را بسوزاند» و «آتشفشان فعال» این استعاره دیده می‌شود. در عباراتی مانند «از خشم می‌سوخت»، یا «گر گرفته بود» و نظایر آن نیز این استعاره دیده می‌شود.

۴- نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد به بررسی نحوه نشان دادن احساسات در نوشته‌های دانشجویان رشته زبان فرانسه بپردازیم. ابزار زبانی برای نشان دادن احساسات استفاده از صفات، افعال و استعاره‌های مفهومی است. در متون مورد بررسی، صفات مثبت و منفی برای نشان دادن احساسات به کار رفته است. همچنین افعال و استعاره‌های مفهومی نیز در این متون برای نشان دادن احساسات به کار رفته است که البته فراوانی استعاره‌های مفهومی نسبت به دو مورد دیگر کمتر بود. مقایسه نوشته‌های دختران و پسران نشان داد دختران به میزان بیشتری از صفات و افعال متفاوت برای نشان دادن احساسات خود بهره برده‌اند و از این حیث نسبت به پسران در نحوه بیان احساسات خود راحت‌ترند و به‌طور گسترده‌تری از افعال و صفات برای این منظور استفاده کرده‌اند. این ویژگی در مورد استعاره‌های مفهومی کمتر دیده می‌شود، چون به نظر می‌رسد به دلیل سطح زبانی دانشجویان، آنها هنوز توانایی کامل برای استفاده از استعاره‌های مفهومی متفاوت ندارند.

منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۳). *زبان‌شناسی نظری*. تهران: سمت.
- راسخ مهند، محمد؛ ایزدی‌فر، راحله و عایزاده صحرايي، مجتبی (۱۳۹۷) «خشونت گفتاری در مطبوعات: مطالعه موردی روزنامه‌های فارسی». *مجله مطالعات زبانی و بلاغی*؛ دانشگاه سمنان. ش ۱۸: ۱۳۵-۱۶۴.

– راسخ مهند، محمد؛ صبوری، فریبا و ایزدی، الهام (۱۴۰۱). «زبان در آینه جامعه». *زبان و زبان‌شناسی*، ش ۳۴: ۸۷-۱۱۲.

– راسخ مهند، محمد (۱۳۸۹). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم*، ویراست دوم، تهران: سمت.

– Dixon, M. R. (1977). *Where Have All the Adjectives Gone?, and Other Essays in Semantics and Syntax*. Berlin: Mouton.

– Kövecses, Z. (2010). “Metaphor and culture.” *Acta Universitatis Sapientiae Philologica*, 2(2): 197-220.

– Lakoff, G. & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. Chicago: University of Chicago press.